بچه‌های دیروز

که نوجوانان امروزید، به میدان آمدنتان گرامی باد

یک مقاله از

مرتضی رضوان

بچه های دیروزکه نوجوانان امروزید بمیدان آمدنتان گرامی باد

چشمانتان راکه می بینم، جانم می لرزد . زیراهراس نگاه آهوان دارد . شکسته باد دست صیاد .

گفته بودیم که شرافت رابه یغما میبرند وپوست نجیب شریف ترین عزیزان رابه زیرتازیانه شرحه شرحه میکنند . نان ازدست کودکان گرسنه می ربایند وبابیگانگان می سازند و همه رابه خواب فرمان می دهند .

آری گفته بودیم که وطنمان ویران است وبرای آبادانی ویرانه امید برشمابسته بودیم .

خوشابرماکه سختی قطع امیدراندیدیم ، خوشابرماکه میدان راازگلهانگتان خوش آوازه دیدیم .

و، ای وای برما اگر میدان را ازهم خالی بیابیم وامید تازه یافته راد گرباره گسسته ببینیم ، وویرانه را ویرانه‌تر دریابیم زیرا بسیار دشواراست فراق پیوستگان .

عزیزانم وصل امروزین ما ارزان نیست بهائی دارد که هم ارزجان هزاران هموطن است ورنگی دارد که اگرهزاران بهار ازآن بگذرد وپاکترین بارانهابرآن ببارد اوجاودانه گلگون میماند .

عزیزانم مادیدیم که خانه امان راصاحب شدند . مادیدیم که دارائیمان رابه غارت بردند . مادیدیم که چگونه سفره هایمان راازغذای خودمان خالی کردند . مادیدیم که چگونه فرهنگ تولیدرادرجا معه مابه سکون واداشتند ومردم جامعه مارابه سکوت .

بله ، مادیدیم واکنون تازه به میدان آمده ایم که خانه خویش راازغیرپاك سازیم وروزگارنوینی راطرح دراندازیم .

باشماسخنهاداشتم که شمابه مهرآنهاراخوانده بودید . اینك لازم میدانم برای استحکام بیشترپیوندمان هرازگاه به پاره ای از آنهااشاره داشته باشم .

گفته بودم :"مریم ، دختری دوست داشتنی وبسیارمهربان است تنبلی اورابه مهربانی نکشیده است . بلکه شکوه پیوند ودوستی

اورامهربان کرده است . او، بچه هارابسیاردوست دارد و برای این دوستی ها ، ارزش بسیارقائل است . برای این دوستی هاازخودش براحتی میگذرد ، چون به اوگفته اند ، "برای نجات باید ازخود گذشت ." (۱)

امروزمن ازاین میترسم که نکند خفقان گذشته ، زندگی مرده پیشین ، مارابه فریاد واداشته باشد . نکند ماناآگاهانه وفقط برای رفع کسالت بمیدان آمده باشیم . ولی زمانی که بچشمانتان مینگرم ، میبینم که به آگاهی پیوسته اید وبرای نجات ازخود گذشته اید .

من میدانم شمانگران این هستید که : "نیروی کاردرماهیچه‌ها- یتان زایل میشود . خستگی شمارافرامیگیرد . فکردرموردکاردر مغزتان میپوسد .

شمامیدانید که بااندکی درنگ دیرمیشود . شمامی خواهید کاررازودترشروع کنید ." (۲)

"بله ، شمابایدکاررازودترشروع کنید ، ولی مواظب باشید که خوب شروع کنید . شمابرای شروع زودتر باید نخست وسائل انجام کاررافراهم آورید ، وبرای شروع این کارقبل ازهرچیزاحتیاج به

۱- صفحه ۹- قصه باغ مریم .
۲- صفحه ۱۱- قصه باغ مریم .

پیوند دارید .برای شروع کارباید صادقانه هم پیمان بود ."(۱)

این روزها دشمن درصفوف شمارخنه میکند وباانواع شگردها میکوشد پیمان شماراد رهم شکند . سخنوران وابسته دولتی دایه واربرمادل میسوزانند وبرآنان که فریب مهربانیهایشان رانمی خورند باچماق واسلحه و . . . . . حمله میکنند وبه هرحیله سعی دارند صفوف منظم ماراآشفته کنند . باافکارگوناگون تفرقه انداز، سعی درپراکنده ساختن مادارند . ولی من میدانم که شمابه‌آگاهی سلام کرده اید ،وباشکوه پیوندتان دیگران راواداشته اید که بجای فرمانراندن برشما ،ازشما تبعییت کنند . مدیرمدرسه شماسیمائی دگرگون یافته است . اکنون که ما به پیمان ایمان آورده ایم این طلسم مبارك وپیروزکننده درمسائل اجتماعی رانیز همیشه باخود همراه داشته باشیم وبدانیم که درسایه آن برکت به خانه ٔ مامی آید .

آری ،"ازراه قلبهای ماست که دوباره برکت به خانه ی ما می آید . بله عزیزان من ! قلبهای بزرگ راآن توانائی هست که بتوانند حاکم برزندگی باشد . قلبهای گرامی راتوانائی

۱- صفحه ۱۲- باغ مریم .

آن هست که پیمانهائی عظیم وانسانی به وجود آورند . ازاین راه است که‌مامی توانیم دوباره پیروزی رادروطنمان ببینیم ."(۱)

"عزیزان من ، مابایدبسیارآگاه باشیم چون‌دشمن آگاه است."

این روزهادرسایه پیمان وآگاهی شمامی بینید که دشمن چه سان خویش راباخته است . همانند سگ هار، صبح تا شام می غرد ، می لرزد . گاهی ملت رابه رگبارمسلسل می بندند وگاهی مزایای احمقانهٔ تازه می بخشد . مرحبابرشماکه زندگی رابکام دشمنان زهرکرده اید .

"عزیزان ، مابایدزندگی راآنچنان بیآرائیم که زندگی ما ، زندگی آن کسانی راکه هنوزبمیدان نیآمده اند تحت تاءثیر خود قرارد هد وحرکت ماآنانرانیزبه حرکت وادارد ."(۲)

مابایدچنان باصلابت به حرکت اجتماعی خویش ادامه دهیم ، که دیگران به جمع مابپیوندند .

مابایدبه این نتیجه برسیم که :"فکرهازمانی باارزش هستند که قادرباشند تبدیل به زندگی وحیات شوند . آنهم نه یك زندگی فردی ، زندگی همگانی ، زندگیی که متعلق به تمامی مردم جامعهٔ ماباشد ."(۳)

۱- صفحه ۱۵- قصه باغ مریم .
۲- صفحه ۱۷- قصه باغ مریم .
۳- صفحه ۲۲- قصه باغ مریم .

ما باید بدانیم که یک آدم به تنهائی بزرگ نمی شود . همه باهم بزرگ می شویم . بی دوستان ، چشمه ساران تیره اند . برادران نوجوانم، ما ، که اکنون ازخویش گذشته ایم وبه همگان پیوسته ایم ، باید همگام ومسلط راه خویش راادامه دهیم که دراین شرایط ، آنچه برای مابیش ازهمه ارزش دارد ، - پیوستگی درعمل است .

برای رسیدن به هدفی که برایمان مشخص است مگذارید نظربازان درصفوف پیوسته ٔ مارخنه کنند .

"بچه ها! نگذارید نیرویتان به هدررود . باتك روی ، - نیروی بازوی هریك ازشما نیروی بازوی دیگری راازبین میبرد . برای بازشدن قفل باید نیروهادریك جهت بکارگرفته شود ."

"قبل ازبه کارگرفتن نیروهای بازوانتان کمی بیندیشید ." (۱)

عزیزان من ، ماکه جهت رامی شناسیم ، ماکه هدف برایمان مشخص است ، ماکه میدانیم فقروتهیدستی برکشورمان سایه گسترده است ، ماکه می دانیم ظلم وبیداد میکند . پس بیائید همه باهم نیروهایمان رادریك جهت بکارگیریم ووقتی کاررا - بدست گرفتیم درآن زمان فرصت بسیار داریم که به بهترین روش ازامکانات ملی خویش استفاده کنیم .

۱ - صفحه ۲۳ قصه باغ مریم

راه دشواری درپیش داریم . مگذارید دراین راه نیروهایتان زایل شود وخستگی شمارافراگیرد . زیرازمانی که انسان کار- میکند وباتوجه به ارزش تمام وجودش رابه کارمیدهد وباکارش در راه هدفش مشکلات راازبین میبرد . چقدرسبك میشود . هر چند که خسته است ولی نیروی بسیارشگرف درخویش میابد احساس میکند که باآن نیرومیتواند برتمام جبرهاومشکلات - پیروزشود . دراین حالت است که معنای واقعی ایمان را می شود فهمید .

برادران نوجوانم مادرکاری که شروع کرده ایم به ایمانی ویژه میرسیم ایمانی که خصلت کارو هدف مارادراست .

مگذارید اعتقادات کلیشه ای نیروی کارراد رماازبین ببرد . زیرا زمانی که خستگی رااحساس کردیم ، دشمن برماخواهد خندید درآن حال چگونه میتوانیم به چهره " مادران فرزندشهیدگشته" بنگریم .

مگذارید اعتقادات باطل ، خصلتهای تند وپیشروحرکات - اجتماعی رادرماکند کند . زنجیرهای بیهودگی رابشکنید .

زیرادربیهودگی است که مرگ پیروزمیشود .

" مادرکاری که مارا ، مردم وطنمان رانجات خواهد داد ، جاودانه

خواهیم زیست .

" خوشابرماکه کاررا آغازکرده ایم ."

مابایدبهمه بیاموزیم که بهترین نیروهایشان رابمیدان آورند . تووتمام زنان تازه زای شهرما ، بهترین خدمتتان به بچه‌هائی که کارراشروع کرده اند اینست که به کودکان تازه زبان آموخته تان مفهوم کاررابیاموزند .

"به کودکان نوپایتان راه میدان رانشان دهید وبگوئید که برای رهائی بایدبه صف بچه هاپیوست ." (۱)

همانگونه که گفتیم دشمن آگاه است ومیدانید که اگرمابر وطن خویش حکمرانیم دیری نخواهد شد ، که اربابان افسارگسیخته بیگانه فقری راکه دروطن ماست . درسرزمین خویش احساس میکنند .

" آبادی سرزمین آنان ازسرزمین ماست وبرکت راخود فروشان وطن مابه سفره بیگانگان ارزانی داشته اند . اگرآبادانی به‌وطن مابازگردد ، طبیعی است ، که آقائی آنان رنگ میبازد . آنان در طول قرنهابه آقائی عادت کرده اند وبراینکه همیشه آقابمانند ، لازم میدانند که همیشه مانیازمند باشیم . (۲)

۱- صفحه ۳۷- باغ مریم .
۲- صفحه ۴۸- باغ مریم .

بیگانگان آغازحرکت اجتماعی ماراآغازمرگ خویش میدانند . آنان می خواهند هرچه زود ترحرکت رادرسرزمین ما متوقف کنند وبه هرتمهید صف پیوسته ماراد رهم شکنند وزنجیرهای نوینی برپای ملت بخون کشیده مابربندند .

" نقش هایشان باآگاهی مابرآب باد ."

" بچه ها ! عزیزان من ، اصل رابطه ما ، اتحاد واعتماد ما بایکدیگراست ." (۱)

سالیان درازاست که بیگانگان به هرشکل برفرهنگ تولیدی ماتاخته اندوقدرت تولیدراازماگرفته اند . صدرنشینان شهر رابه بوی طعام خویش عادت داده اند . درحالیکه اگراززنی روستائی بپرسید خواهد گفت : " دربیشترنقاط کشورماگرسنگی بیداد می کند ." من گرسنه ام .

استخوانهایم نیزگرسنگی رااحساس میکنند . به هیچوجه من ازغذای بیگانه سیرنخواهم شد . غذای من غذائی است که بوی خانه رامیدهد . غذای من غذائی است که من درپای دیگش ایستاده باشم . غذای من آن غذائی است که ازغل زدنش صدای مردمان وطنمان شنیده شود . غذای من آن

۱- صفحه ۴۸- قصه باغ مریم .

غذائی است که سرود وطنمان درجوشید نش نواخته شود . به نان خشك من نگاه کنید ، ببینید ، در وقت شکسته شدن خشکی صدای کودکان گرسنه روستاهای مارامی دهد .

برادران نوجوان ، بیگانگان برکت راازوطن مابرده اند و سالیان درازمارا چه درگستره اجتماع وچه درسلولهای تنگ وپرشکنجه زندانهابه اسارت نگاه داشته اند . اکنون که ما بپای خواسته ایم ، مگذارید دشمن دروطن مابرای پیروزی خود آتش نوبیفروزد . " بچه ها ! آتش راباید ازبن خاموش کنیم اول چوبهای پایه راخاموش کنیم تابتوانیم به راحتی شعله ء چوبهای سطح رامهارکنیم . " (۱)

این روزهادرطواف دانشگاه میبینمتان . می بینم که به دانش وآگاهی روی کرده اید . پیوند نوین تان نیزمبارك . اماازیاد می برید که آگاهیهای یافته تان راهمه جابازگوئید . فریب نیرنگ بازان رادگرباره مخورید . " وای برماکه درگذشته خوب نمیاندیشیدیم ومترسکهائی راکه برای یاری کلاغها ساخته بودند درمزارع خویش جای دادیم . " (۲)

مااشتباه کردیم . جزماهیچکس بفکرمانیست مترسکهائی که

---

۱ ـ صفحه ۵۰ ـ ازدودبوی کلوچه میآید .
۲ ـ صفحه ۶۰ ـ ازدودبوی کلوچه میآید .

آنهاساخته اند خرمن مارابرای کلاغهاپاسداری میکنند .

" مابایدمترسکهارابسوزانیم وتمام کارهارابدست گیریموخود کشته خویش اونگهبان شویم ، "

این روزهامامترسکها رامی شناسیم وبه پیوندهای نامیمونشان بابیگانه واقف می شویم . اگروطن مارابوی دودوباروت گرفته است نگران می باشید . که " این بوی دود نوید ی ازعطرکلوچه است . "

درسایه پیمانی که بسته اید من میدانم دستهای پیوسته ماسیاهی راخواهد شکست وروشنائی رابه وطن مابازخواهد آورد .

ای عزیزان ، من میدانم همانگونه که شما امیدانید !

" مرتضی رضوان "

قیمت ۱۰ ریال

شمارهٔ ثبت ۱۵۶۸ ـ ۱۳۵۷/۷/۱۵

نشر آرزو